بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 24 آذر 1392.

در مورد آیه یازدهم سوره نساء صحبت می کردیم و اینکه حکم دو دختر تنها چیست. عرض کردیم از ابن عباس نقل شده است که گفته است که دو تا دختر هم سهمشان یک دوم هست و نصف هست و دو سوم اختصاص دارد به فوق اثنتین.

ما عرض می کردیم این مطلب درست نیست و حتی اگر ما آن مطلبی که در بحث و اغسله فی المرکن مرّتین و ان غسلته فی ماء جارٍ فمرّه واحده، بعضی ها ملتزم شده اند که دو جمله اگر ذاتا مفهوم داشته باشد، ما باید از مفهوم ذیل رفع ید کنیم و آن را حمل کنیم بر اینکه از باب احد مصادیق مفهوم صدر است. اگر این را هم بپذیریم، بین این ایه شریفه و آیه ای که به اصطلاح روایت تفاوتی هست تفاوت هایش را در جلسه قبل عرض کردیم. بنابر این حتی بنا بر پذیرش آن مبنا هم نمی شود کلام ابن عباس را که از آن نقل شده است در اینجا تفسیر کرد. اما حالا اصل همان حرف درست هست یا نیست اشاره اجمالی به آن بکنیم بد نیست. ببینید اینکه ما مفهوم صدر را متعیّن می گیریم و ذیل را از مفهوم دار بودن بیاندازیم، مبتنی بر یک مقدمه است آن این است که کأنه وقتی صدر آمد مفهومش استقرار پیدا می کند و ذیل در جایی که مفهوم صدر استقرار دارد وارد شده است بنابر این منصرف به یک معنای بدون مفهومی می شود. ولی آن مطلب نا تمام است. ظهور کلام با تمام شدن کلام منعقد می شود. ما در جملات شرطیه، جملات وصفیه، هر نوع چیزی که مفهوم دار باشد حالا چه مفهوم را از باب اطلاق بدانیم چه از باب دلالت وضعی بدانیم هر چه می خواهیم بدانیم آن خیلی در این جهت ندارد که استقرار مفهوم برای یک کلام وابسته به این است که کلام تمام شود تا ظهور منعقد شود. جمله معروفی که به خصوص در بعضی از زمان ها خیلی معروف شده بود

للمتكلم ان يلحق بكلامه ما شاء و لكن ما دام مشغولا بالكلام

خب یک قانون مهم هست در بحث ظهورات. بنابر این اینکه ما صدر را ظهورش را منعقد شده بگیریم و ذیل را به وسیله صدر تصرّف در آن بکنیم نه، هم صدر و هم ذیل هر دو اقتضاء حجّیّت در آنها هست. چون فرض این است که ما دو تا جمله ای داریم که قبول کردیم مفهوم دار بودنش را. حالا بحث صغروی نمی خواهیم بکنیم. مثلا ما مفهوم شرط را قبول داریم دو تا شرط وارد شده است ان غسلته فی المرکن فمرّتین و ان غسلته فی ماءٍ جارٍ فمرّهً. فرض این است که ما مفهوم شرط را قائل شدیم. حالا وضعا یا اطلاقا به هر وجهی. لازمه این این است که ما ظهور اقتضائی را قبول کنیم. یعنی اقتضاء ظهور را. این اقتضاء فعلیتش متوقف است بر اینکه قرینه بر خلاف نباشد. همچنان که ذیل می تواند قرینه باشد در تصرّف در صدر یعنی صدر می تواند قرینه باشد در تصرّف در ذیل برعکسش هم هست اینجور نیست که تقدیم و تأخیر یک تفاوت جدی دارد. واقعیت این است که در مواردی مثل روایت شریفه اینجا اصلا مقسم فرد متعارف است. ببینید اگر ما دو تا جمله شرطیه داشته باشیم، محط تعارض آنها نسبت به فرد غیر متعارف باشد. فرض کنید یک دلیل می گوید اکرم العلما یک دلیل می گوید که لا تکرم الفسّاق مثلا. عالم فاسق یک فرد خفی باشد که این بین این دو تا وجود داشته باشد. این دو جمله هم هر دو در یک عبارت وارد شده باشد. اینکه ما می بینیم که از یک طرف اکرم العلما اقتضا می کند که عالم فاسق باید اکرام شود و از یک طرف لا تکرم الفساق اقتضا می کند که عالم فاسق نباید اکرام شود خود همین قرینه است برای اینکه این دو دلیل ناظر به فرد متعارف هستند. ادلّه اینکه فرد متعارف را و غیر متعارف را شامل شود و هر دو را ذاتا ظهور دارد در اینکه هم افراد متعارف را می گیرد هم افراد غیر متعارف را. ولی حمل لفظ بر متعارف یکی از راحت ترین حمل ها هست. در بحث اطلاق و تقیید ما آنجا ذکر می کردیم اگر در واقع لازمه جمع عرفی حمل یک دلیل بر فرد متعارف است. یکی از بهترین جمع های عرفی، جمع عرفی ای است که اقتضا می کند که ناظر به فرد متعارف باشد چون ولو ظهور ما ذاتا نمی خواهیم انکار کنیم ظهور دلیل در شمول متعارف و غیر متعارف را ولی ظهور دلیل نسبت به شمول به غیر متعارف ظهور ضعیفی است. به راحتی می شود از این ظهور رفع ید کرد. در این جور مواردی که ان غسلته فی ماءٍ جارٍ فمرّهً و ان غسلته فی المرکن فمرّتین با توجه به اینکه در زمان های قدیم شستشویی که انجام می شده است یا در مرکن انجام می شده است فرض کنید آب انباری داشته اند چاهی داشته اند از آنها آب می کشیدند در تشت می ریختند چیز می کردند یا می رفتند سر رودخانه کنار جوب لباس های خود را می شستند. شستشو به وسیله کر بسیار چیز نادری بوده است و این چیزی هست کهد ر زمان های عرض کنم چون کرّ محدود اگر بخواهند بشورند بلافاصله آن آب کثیر می شود و دیگر قابل استفاده نخواهد بود. آن آب کر هایی که بوده است وسیله شست و شو نبوده است یا مثلا در انبار که آب تهیه می کردند در خود انبار که نمی رفتند ظرف بشورند. انبار کثیف می شده است این جور باشد کری باشد که هی بتوانند از کر استفاده کنند برای شست و شو این نبوده است. عملا آن چیزی که متعارف بوده است برای شستشو یا در ماء جاری می کردند کنار رودخانه ها و جوی ها و امثال اینها یا از آب چاه، آب انبار آب منبع و اینها می ریختند در یک مرکن در مرکن شستشو انجام می دادند. شستشو کردن با آب کر بسیار نادر بوده است. شستشوی لباس و اینها. حالا دست شاید خیلی انقدر چیز نبوده است ولی در به خصوص لباس شستن که این روایت هم ناظر به شستن لباس است در آب کر بسیار نادر بوده است این ناظر به فرد متعارف است و اینکه ما بگوییم که اصل روایت هم متعارف را شامل می شود و هم غیر متعارف ذیل که خواسته است مفهوم ذکر کرده است آنجا فقط به متعارف ناظر شده است این خیلی مستبعد است. اینجوری طبیعی در این جور موارد این است که اینها را حمل به متعارف کنیم. این است که واقعش این است که اصلا در آن بحث اینکه ما از مفهوم صدر در مفهوم صدر تصرف کنیم یا در مفهوم ذیل تصرف کنیم امر دایر بین این دو احتمال نیست. احتمال سومی وجود دارد که آن این است که هر دو دلیل را حمل بر متعارف کنیم که اصلا تعارض در مفهوم نداشته باشند به طوری که محطّ که ما تعارض می گرفتیم از هر دو دلیل خارج باشد این خیلی طبیعی است که اینجوری حمل شود. آن حملی که در آن روایت وجود دارد در آیه شریفه نمی آید. حمل متعارف. چطور؟ چون در واقع ما سه فرض داریم در جایی که ورثه ما منحصر به زن ها هستند یا یک زن هست یک دختر هست یا دو تا دختر هست یا بیش از دو تا دختر هست. اینکه ما بگوییم که متعارف این است که یا یک دختر است یا بیشتر از دو تا دختر است. اینجور که نیست. سه تا فرض متعارف است این سه تا فرض متعارف را بگوییم دو تا دختر دیگر خارج از متعارف است. این طرف می گوید که حالا که از یکی گذشت دیگر بگذار بیاید دیگر. این جوری که نبوده است. ممکن است یکی بوده باشد ممکن است دو تا باشد ممکن است بیشتر از دو تا باشد. هر سه فرض، فرض متعارف است. نمی شود تعرّض آیه نسبت به این دو صورت را حمل به متعارف کرد. بنابر این این ایه ناظر به متعارف قطعا نیست. یعنی اینکه فقط این دو فرض را شامل شده است و یک فرض دیگر را نگفته است به خاطر این نیست که این فرض از دو فرض مذکور نادر تر بوده است. دو فرض را ذکر کرده است یک فرض سوم را ذکر نکرده است در حالی که هر سه فرض از جهت تعارض و عدم تعارض مثل هم هستند. بنابر این آن راه حلی که در حدیث شریف فاغسله فی المرکن مرّتین و ان غسته فی ماء جارٍ بود که حمل به متعارف می کردیم و مشکل تعارض را بر طرف می کردیم در آیه شریفه نمی آید. عرض کردم آیه شریفه اینکه ذیل تأکید کرده است روی ان غسته فی ماء، چیز ذیل گفته است ان کانت واحدهً فواحد، این پیداست که واحد یک خصوصیتی دارد. یعنی مفهوم داشتن ذیل خیلی قوی است. با تقریراتی که در جلسه قبل هم اشاره کردیم. خب فقط این سؤال اینجا پیش می آید که چطور شده است که در صدر حکم دو تا دختر را بیان نکرده است. این سؤال سؤالی است که باید پاسخ داده شود اینجا مفسّرین احتمالات مختلفی را مطرح کرده اند. تأویل ها و توجیه های زیادی کرده اند. این توجیهات غالبا بر فرض درستی حلّ مشکل قضیه را نمی کند. حالا مثلا فرض کنید یک توجیه این کرده اند که گفته اند که چون در آخر سوره نساء در مورد کلاله خواهر گفته است کلاله أبی دو تا خواهر ارث دو سوم می برند در آیه آخر سوره نسآء متعرّض به این حکم شده است که ارث دو خواهر دو سوم است. به غیاث اولویّت از ارث بری دو سوم توسط دو خواهر استفاده می کنیم حکم دو دختر را. خب سؤآل این است که آیا واقعا صحیح است که در تفهیم مطلب اکتفا کنند به مطلبی که آخر سوره تازه با این همه فاصله قرار است نازل شود یا نازل شده است. این یک طرف و از طرف دیگر چه نکته ای دارد که حکم آن مورد را صریحا بیان نکنند و آن را اکتفا کنند به حکمی که بعدا بیان شده است. چه نکته ای یعنی باید یک نکته ای ذکر کرد یعنی دو بحث است یک بحث این است که ما می خواهیم جواب ابن عباس را بدهیم که ابن عباس می گفته است که دو تا دختر نصف می برند. خب پاسخ آن این است که از حکم دو سوم بری دو خواهر أبی ما به قیاس اولویت می فهمیم که نه، دو تا دختر هم باید دو سوم ببرند. آن که هم نزدیک تر هست نمی شود که او دو سوم چون

سؤال:

پاسخ: این مطلبش نادرست است هیچ چیزی ندارد این مطلب چون آن جوری که از خود این آیات استفاده می شود مناط ارث بری قرب است. این جور نیست که یک کسی که دور تر باشد ارث بیشتری ببرد از آن کسی که نزدیک تر باشد. این مطلب از خود آیات هم استفاده می شود که این اقربیّت مناط ارث بری است. هر چه نزدیک تر باشد ارث آن باید به هر حال لا اقل کمتر نباشد. آن اصلش مسئله ای نیست من برای ردّ ابن عباس اگر بخواهد به این مطلب تمسک شود اشکالی ندارد. ولی بحث عمده یک نکته دیگر است آن این است که حالا چرا اینگونه تعبیر کرده است؟ چرا آیه قرآن حکم ارث دو تا را بیان نکرده است؟ اکتفا کرده است به حکم ارث دو خواهر در حالی که خیلی می توانست صریح تر بیان کند.

خب این یک مثلا احتمال. احتمالات دیگری بعضی از احتمالات گفته اند فوق اثنتین یعنی اثنتین فما فوقهما به چه دلیل فوق اثنتین به این معنا است؟ اینها تکلّف عبارت را بدون وجه تفسیر های چیز کردن است و علی أیّ تقدیر افاده اثنتین فما فوقها اگر هم صحیح باشد، افاده خفیّ است خب چرا عبارت را عبارت رند پوست کنده ای می شد بیان کرد به آن شکل بیان نکرد و عبارات دیگری که اینجا هست. به نظر می رسد که مهم ترین پاسخی که اینجا می شود داد به این لحن در کلمات چیزها نیامده است ولی آن این است که به احتمال زیاد یک فعل خارجی از پیغمبر همراه این آیه بوده است. یعنی در واقع پیغمبر در بعضی از روایت در مورد شأن نزول این آیه در کلمات مفسرین احتمالات خیلی زیادی ذکر کرده است. بعضی ها می گویند که نمی دانم یک کسی از دنیا رفت پنج تا دختر داشته است نمی دانم پسر عموها گرفتند ارث را بردند چه کردند شما به کتب تفسیر مراجعه کنید جور های مختلفی در شأن نزول این آیه نقل شده است. من فکر می کنم که این آیه در یکی از شأن نزول هایش این است که در فخر رازی هم آورده است آن می گوید که کسی از دنیا رفت و دو دختر داشت و عموها سهم او را گرفته بودند و حالا یک عمو داشته است یا عمو سهم این را گرفته بوده است و همسرش می آید و به پیغمبر شکایت می کند که این عمو آمده است و سهم این دو دختر را گرفته است. من تصور می کنم که پیغمبر یک عمل خارجی انجام می دهند یعنی می فرمایند که سهم این دختر دو سوم است و این عمل خارجی آیه قرآن در واقع تأکید مکمّل عمل خارجی پیغمبر است. یعنی یک

سؤال:

پاسخ: نه می خواهم بگویم که این اینگونه نبوده است. حالا اینها را ما نمی دانیم واقعش این است که اینکه به چه شکل بوده است من نمی خواهم آن نقل شأن نزولی را به نحو ... نعل به نعل تثبیت کنم و بگویم که صحیح است. چون یک تعصیب هم در آن نقل وجود دارد می گوید که پیغمبر فرمودند که دو سوم آن را به دختر بدهید و یک هشتم آن را به همسر بدهید و باقی را هم عمو می برند این چیزی است که بر خلاف روایات ما است. ولی می خوهم بگویم که یک چیزی شبیه آن بوده است یعنی یک عمل خارجی از پیغمبر سر زده بوده است یا قول خارجی ای پیغمبر فرموده بوده است که سهم دختر دو سوم هست و آن عمل خارجی بعدا با آیه قرآن روی آن تأکید شده است و موارد دیگری را هم ضمیمه شده است که علاوه بر دو تا دختر مازاد بر دو دختر هم همان حکم را دارند. در واقع به تعبیر دیگر فان کنّ نساء فوق اثنتین مکمّل جعل است. جعل اصلی با قول پیغمبر ابلاغ شده است. این فان کنّ نسائا فوق اثنتین می گوید حکم ارث بری دو سوم دو تا دختر اختصاص به دو تا دختر ندارد. بیش از دو دختر هم همین حکم را دارند. کأنه این یک صورت با فعل پیغمبر حکمش بیان شده بوده است آیه قرآن دو صورت دیگر را با ادامه تکمیل کرده است. این روشن ترین وجهی است که از این وجوه ذکر می شود. حالا در آن وجوه دیگری که ذکر شده است شاید از همه آنها قوی تر این وجه باشد که بعضی ها گفته اند که للذّکر مثل حضّ الانثیین از آن استفاده می شود که اگر یک پسر و یک دختر باشند این پسر دو سوم می برد و دختر یک سوم می برد. اگر قرار باشد یک دختر همراه برادرش یک سوم ببرد اگر به جای آن برادر یک خواهر ضمیمه شود، سهمش نباید کمتر شود. اگر یک دختر باشد و یک پسر باشد، یک دختر یک سوم می برد و آن پسر دو سوم می برد. اگر به جای این پسر یک دختر دیگر ضمیمه شد. دیگر سهمش از یک سوم که نباید کمتر شود. اگر نظر ابن عباس صحیح باشد معنایش این است که اگر دو تا ختر شدند هر کدامشان یک چهارم باید ببرند کأنه از همین جا ما می توانیم حکم یک سوم بودن اینکه دو تا دختر با هم دیگر سهمشان دو سوم هست را می شود مثلا استفاده کرد. این شاید در وجوهی که گفته شده است از همه وجوه قوی تر باشد خودش هم اشکال دارد که فوقش این است که حالا این مطلب صحیح باشد این این است که کمتر نمی تواند باشد. حالا چرا بیشتر نباشد؟

سؤال:

پاسخ: یعنی به جای دو تا دختر هست. یعنی نه حضّ انثیین در اینجا یعنی یک پسر به جای دو تا دختر است. یعنی این پسر کأنه دو تا دختر است شما بگویید سه تا دختر. این آیه این را می خواهد بگویدک ه جایی که یک دانه پسر باشد یک دانه دختر، این پسر به جای دو تا دختر است پس کأنه سه تا دختر اینجا وجود دارد و کل مال را سه تا دختر می برند.

سؤال:

پاسخ: آیه این را می خواهد بگوید دیگر. نحوه چیزی که هست این عرض کنم خدمت شما این چیزهایی که این هست تقریبات. تقریبات مختلف گفته شده است ولی عرض کردم شاید قوی ترینشان این است که یک دختر جایی که همراه یک پسر باشد وقتی یک سوم می برد، جایی که به جای پسر یک دختر باشد چون این در روایات ما هم مسلم است که بعدا روایاتش را می خوانیم که سهم دختر هیچ وقت اگر دختر تبدیل شود به پسر سهمش بیشتر نمی شود. اینجا اگر قرار باشد که دو تا دختر یک چهارم ببرند معنایش این است که اگر یکی از این دختر ها تبدیل به پسر شود، سهم این دختر زیاد باید شود. در حالی که این قطعا اینگونه نیست. البته عرض می کنم این مطلبش فی الجمله درست است ولی نتیجه اش این می شود که سهم دو تا دختر از دو سوم کمتر نباید باشد. اما حالا دقیقا دو سوم باشد یا بیشتر ممکن است باشد این دیگر در آن نخوابیده است.

سؤال:

پاسخ: نه این بیان مال کلینی نیست مال فرّا است چه کسی است عرض کردم چیزهای مختلفیاینجا گفته شده است. یکی حضّ انثیین یک احتمال این است که

در این وجوه مختلفی ذکر شده است پنج شش وجه اینجا ذکر شده است. عرض کردم شاید قوی ترین وجه آن وجه مرحوم کلینی نیست. وجه مرحوم کلینی اشکالش این است که اولا للذّکر مثل حضّ الانثیین مفروضش یکی و دو تا نیست. اگر فرض کنید پنج تا پسر باشد و یک دختر باشد این هم شامل است. للذّکر مثل حضّ الانثیین را چرا شما اختصاص به صورتی می دهید که یک پسر و یک دختر باشد. در حالی که آن وجه دیگری که گفته شده است لازم نیست که اختصاص داشته باشد. همین که فرض یک پسر و یک دختر را شامل شود ولو بالاطلاق اقتضا می کند که این صورت یک پسر و یک دختر را که شامل می شود این صورت که بحثی نیست که شامل می شود در این صورت یک پسر دو سوم می برد و یک دختر یک سوم می برد. یک دختر وقتی همراه با برادرش یک سوم می برد همراه با خواهرش نباید سهمش از یک سوم کمتر شود. این مطلب هم درست است می گویم از جهت روایات ما هم ثابت است این مطلب که اگر جایی یک پسر را دختر را برداریم و به جای آن پسر بگذاریم سهم نباید کم شود. یا برعکس بگویم اگر دختر را برداریم و به جای آن پسر بنشانیم سهم آن نباید کم شود. اگر نظر ابن عبّاس باشد ابن عبّاس می گوید که دو تا دختر یک چهارم می برند و این هم یک چهارم می برد خب اگر این دختر را برداریم و به جای آن پسر بگذاریم این البته سهم پسره کم نمی شود سهم آن دختره

سؤال:

پاسخ: آهان دختری که جا به جا نشده است از آن روایت نمی شود حکم مسئله را اثبات کرد. ولی علی أیّ تقدیر میگویم آن چیزی که در این احتمالات از همه احتمالات قوی تر و روشن تر است این احتمال است و نکته ای که از خود للذّکر مثل حضّ الانثیین استفاده شده است. از یک آیه ای که نمی دانم آخر سوره هست و امثال اینها حکمش استفاده نشده است. و آن هم از یک صورت مشخصی که یک پسر و یک دختر باشد که روشن ترین صورت این آیه است روشن ترین صورتی که یک پسر داشته باشد و یک دختر داشته باشد یک مثال روشن پوست کنده از این حکم دو تا دختر را استفاده کردن، آن می شود از آن استفاده کرد ولو البته عرض کردم آن خودش باز اشکال دارد و اشکال آن این است که دو سوم استفاده نمی شود. کمتر نبودن از دو سوم استفاده می شود و این غیر از، حالا آن بحث اینکه حالا چرا اینگونه تعبیر کرده است چرا حالا با این تعبیر به هر حال این یک تعبیر رند پوست کنده نیست. من عرض کردم روشن ترین احتمال این است که این آیه در مقام بیان تمام صور مسئله نبوده است. یک صورتش قبلا با سنت پیغمبر با فعل پیغمبر بیان شده بوده است و این آیه مکمّل جعل است نه اینکه تمام جعل بخواهد با این آیه بیان شود. این دیگر بحث خاص دیگری ندارد.

سؤال:

پاسخ: مسلّم است این جهتش فرض بر بودنش. حالا یک نکته خارجی هم بگویم اصل این مطلب حالا صبر کنید یک نکته ای بگویم از جهت خارجی هم اینکه دو تا دختر سهمشان با سهم بیشترش یکی است آن مسلم است. در واقع توجیهات آیه را ما می خواهیم

سؤال:

پاسخ: نه آن که مسلم است عرض می کنم آن از جهت اجماع از جهت روایات اینها مسلم است بحثی در آن نیست. از جهت روایات و بحث سر این است که این آیه بحث این است که آیه چرا حکم دو تا صورت را بیان کرده است و حکم یک صورت را بیان نکرده است. بحث سر همین است. سه تا صورت متعارف دارد. یکی را بیان کرده است مافوق دو تا را هم بیان کرده است دو تا را چرا بیان نکرده است؟ ما می خواهیم بگوییم که قبلا معلوم بوده است قبلا پیغمبر با بیان خودشان آن را بیان کرده بودند آیه نمی خواهد همه صورت را بیان کند. آیه مکمّل جعل است مکمل تشریع است نه اصل تشریع را می خواهد بیان کند. این مطلب. لغویّت پیش نیاید!

و للأبویه خب اینجا فلهنّ ثلثا ما ترک یک ضمیر هو در ما ترک هست که آن بازگشت می کند به میّت به اعتبار خب مقام که مشخّص است که در مقام ذکر میراث است. و ان کانت واحدهً فله النّصف و لأبویه ببینید یک نکته ای در مورد فإن کنّ نساء فوق اثنتین این را عرض بکنم. ما می گوییم ان جاء زیدٌ فأکرمه فإن جاء غیره مثلا فلا تکرمه. جایی که حکم یک صورت بیان می شود صورت دیگری که با آن صورت متفاوت هست را خیلی وقت ها با «ف» بیان می کنند. «ف» نیازی نیست که حتما تفریع به آن معنای قبلی باشد. گاهی اوقات تفریع بر صورت مسئله است. یعنی ببینید وقتی می گوییم اگر زید آمد او را اکرام کن حتی اگر مفهوم هم این جمله نداشته باشد یک سؤالی در ذهن ها پیش می آید. حالا اگر زید نیامد و کسی دیگر آمد چه؟ این «ف» در واقع به اعتبار آن چیزی که از صورت مسئله سابق به ذهن خطور می کند صورت دیگری را که صورت ذکر حکم قبلی، خود صورت مسئله را به ذهن خطور می دهد. آن فرض کنید روایتی که ان غسلته فاغسله فی المرکن مرّتین. خب این در ذهن خطور می دهد حالا اگر در مرکن نبود چه؟ این «ف» تفریع به آن معنا نیست. تفریع بر حکمی که یعنی این حکم ما قبل نتیجه حکم قبل باشد. آن حکم ما بعد گاهی اوقات در واقع بیان «ف» گاهی اوقات برای بیان صورتی که تصوّر آن مطلب از صورت قبل ایجاد می شود نه تصدیق آن. می گوییم اگر زید آمد به او پول بده. پس اگر غیر او آمد به او پول نده. این پس چون وقتی طرف حکم یک صورت را بیان کرد ذهن ها به این می رود که خب اگر غیر آن صورت چه؟ للذّکر مثل حضّ الانثیین از آن استفاده می شود که اگر پسری بود دختری بود اگر هم دختر بود هم پسر بود. پسر دو برابر دختر می برد. حالا این سؤال در ذهن خطور می کند که بیان حکم این صورت، این صورت به ذهن خطور می کند که خب حالا اگر همه دختر بودند می گوید

فَإِنْ كُنَّ نِسٰاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثٰا مٰا تَرَكَ

اگر همه شان دختر بودند اگر متعدد بودند که حالا آن فوق اثنتین با آن توضیحی که داده شد اثنتین هم حکم فوق اثنتین را پیدا می کند اگر متعدد بودند دو سوم و اگر یکی بودند یک سوم. یک صورت دیگر هم باقی می ماند. آن صورت این است که اگر همه آنها پسر بودند از اینکه متعرّض این صورت نشده است معنایش این است که جایی که همه آنها پسر بودند، فرض خاصی در موردشان تعیین نشده است. فرض بر نیستند. داخل همان عمومات

لِلرِّجٰالِ نَصِيبٌ مِمّٰا تَرَكَ الْوٰالِدٰانِ وَ الْأَقْرَبُونَ وَ لِلنِّسٰاءِ نَصِيبٌ مِمّٰا تَرَكَ الْوٰالِدٰانِ وَ الْأَقْرَبُونَ

قرابت بر هستند. آن حکم قرابت بری پسر هم از سکوت از ذکر این حکم استفاده می شود. در واقع این آیه یک نوع تخصیصی به یک معنا هست بمعنی من المعانی در مورد للرجال نصیب مما ترک الوالدان، یعنی در واقع این آیه می خواهد للرّجال نصیب مما ترک الوالدان و الاقربون، اگر مقدار مشخصی تعیین نکردید با توضیحاتی که قبلا گذشت به نحو الاقرب فالاقرب استفاده می شود که همه ارث به آن اقرب فالاقرب می رسد و هم پسر می برد هم دختر می برد اگر آن آیه های ذیل نبود از آن استفاده می شد که پسر و دختر مساوی می برند اگر تعداد زیادی پسر بودند همه مساوی می برند چون زیادتر بردن یک ورثه از دیگری نیاز به قید دارد. یعنی اگر هیچ سکوت می کرد و هیچ توضیحی نمی داد معنایش این است که اینها اگر گفتند که این مال، مال شما پسر ها. هیچ قید نکردند یعنی مساوی بینتان تقسیم می شود. آ« چیزی که یعنی تفضیل بعضی بر بعضی، و تعیین مقدار مشخّص هر دو اینها نیاز به ذکر دارد. یعنی هم فرض بری نیاز دارد به ذکر خاص هم تعیین اینکه مثلا یکی از ورثه ای که در این طبقه هستند نسبت به کسی دیگر ارث بیشتر ببرد اینها نیاز به قید دارد. پس بنابر این اگر نسبت به پسران هیچ قید نکردند، هم استفاده می شود که فرض بر نیستند و هم استفاده می شود که بین این پسرها تفضیلی نیست. اینجور نیست که پسر بزرگتر بیشتر ارث ببرد. پسر بالغ از نابالغ بیشتر ارث ببرد. بزرگتر بودن فضیلت در مثلا پولدار یا اینکه مثلا عقلش بیشتر باشد یا کمتر باشد یعنی ویژگی هایی که احتمال داده می شود که آنها دخالت داشته باشد در، اینها هیچ کدام از این ویژگی ها به اصطلاح چیز نیستند. بنابر این از مجموع این آیه اینجور استفاده می شود که پسران تنها فرض بر نیستند قرابت بر هستند و هیچ چیزی هم در میان پسر ها باعث ترجیح یکی بر دیگری نمی شود. دختران تنها اگر یکی باشند یک دوم دو تا و بیشتر از دو تا باشند دو سوم سهمشان هست. اگر دختر و پسر با هم باشد آنها هم فرضی برایشان تعیین نشده است. ببینید للذّکر مثل حضّ الانثیین تعیین فرض نمی کند که مقدار چقدر است. می گوید که پسر دو برابر دختر. اما سهم مجموع چقدر آن هم تعیین نمی کند. پس بنابر این جایی که دختر و پسر هم با هم باشند آنها هم فرض بر نیستند و قرابت بر هستند. از آیه این مفاد استفاده می شود حالا بقیه آیه در جلسات آینده

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد